

Application of the Words Fe'l (acting), Amal (doing), and Son' (making) in the Holy Quran and their Semantic Differences

Fathollah Najjarzadegan¹, Fateme Najjarzadegan², Maryam Eghbalian³

Full Professor, Tehran university (college of farabi), Tehran, Iran
Masters student PhD student, Tehran university (college of farabi), Tehran,
Iran

PhD student, Tehran university (college of farabi), Tehran, Iran

Abstract

Among the agents of polytheism (shirk) - which is the imitation of the fathers, following of suspicion and caprices, caprices play a pivotal role. The most dangerous part mentioned in Holy Quran - in the verses 43 of furqān and 23 of jāthiyah- for caprices is divinity. It is explained in the words of commentators in two ways: choosing of god or religion by the will of the caprices and obedience of the caprices. The present paper with the analytical-critical method first evaluates the views of commentators in this regard, and then presents the criterion's perspective. This view uses both ilah and hawā (caprices) in its original meaning without having to carry them metaphorical expressions, or deleting or adding a term.

Keywords: caprices, divinity of caprices, verse 43 of furqān, verse 23 of jāthiyah.

اصطلاح‌شناسی الوهیت هوای نفس در آیات ۴۳ فرقان و ۲۳ جاثیه

فتح الله نجارزادگان^{۱*}، فاطمه نجارزادگان^۲، مریم اقبالیان^۳

۱- استاد، دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، تهران، ایران

najarzadegan@ut.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، تهران، ایران

najjarzadehgan@gmail.com

۳- دانشجوی دکترا، دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، تهران، ایران

eghbalian_m@yahoo.com

چکیده

قرآن کریم سه نقش «مسؤل»، «مطاع و متبوع» و «الوهیت» را برای نفس بر می‌شمرد که خطرناک‌ترین آنها، نقش سوم - در آیات ۴۳ سوره فرقان و ۲۳ سوره جاثیه - است و از آن به شرک الوهی تعبیر می‌شود. این الوهیت در کلام مفسران به دو صورت «انتخاب معبود یا دین به خواست نفس» - با تصرف در «هوا» - و «تبعیت از نفس» - با تصرف در «اله» - تبیین شده است. در مقاله حاضر با روش تحلیلی انتقادی، نخست نقاط قوت و ضعف دیدگاه مفسران در این خصوص بیان می‌شود، سپس دیدگاه معیار را ناظر به آیه ۳۱ سوره توبه ارائه می‌کند. این دیدگاه بدون تصرف در معنای «اله» و «هوی»، هر دو را به معنای اصلی خویش به کار می‌برد؛ بدون آنکه آنها را بر تشبیه و استعاره حمل کند یا عبارتی را در تقدیر گیرد.

واژه‌های کلیدی

هوای نفس، الوهیت نفس، قرآن کریم، آیه ۴۳ فرقان، آیه ۲۳ جاثیه.

طرح مسئله

آیات اشاره‌شده به تأثیرگذاری نفس بر باورها، منش‌ها و کنش‌های انسان، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته‌ای از آیات با اشاره به نقش تسویل‌گری نفس اماره، آن را «مَسْوُول» انسان معرفی می‌کند؛ زیرا با تزئین باطل، آن را حق جلوه می‌دهد و انسان را فریفته و گمراه می‌سازد؛ برای نمونه، قرآن کریم درباره لغزش برادران حضرت یوسف (ع) از زبان حضرت یعقوب (ع) نقل می‌کند «بَل سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِیلاً» (یوسف: ۱۸، ۸۳)؛ همچنین در پاسخ سامری به موسی (ع) درباره ساختن گوساله می‌فرماید «و کَذَلِکَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» (طه: ۹۶) و نیز در آیه «و هم یحسبون أنهم یحسنون صنعا» (کهف: ۱۲۴) اشاره دارد به اینکه نفس اماره با زینت‌دادن زشتی‌ها در نظر برخی انسان‌ها باعث می‌شود آنان اعمال زشت خود را نیکو بدانند و به آن بی‌بالند.

دسته دیگری از این آیات «مطاع و متبوع شدن» نفس اماره را مطرح می‌سازد؛ به این معنا که نفس، انسان را به پیروی و اطاعت از خود می‌خواند و او اجابت می‌کند؛ مانند آیه ۲۶ سوره ص که خداوند حضرت داود را از پیروی از نفس برحذر می‌دارد و می‌فرماید «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ» و نیز آیه «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» (نساء: ۱۳۵).

دسته سوم این آیات، نقش «الوهیت» نفس را بیان می‌کند که سبب می‌شود انسان در مقابل نفس، تلقی و رفتار شایسته‌ای یک معبود واقعی را داشته باشد. صریح‌ترین آیات قرآن در خصوص «الوهیت هوای

نفس» دو آیه‌اند «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلاً» (فرقان: ۴۳)؛ «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه: ۲۳).

ایجاد ارتباط میان آیات سه دسته یادشده نشان می‌دهد نخستین نقش نفس، زینت‌گری (تسویل) است که چون کارگر افتد، متبوع و مطاع شدن آن را به همراه می‌آورد و اگر این اطاعت، حیات فرد را در بر گیرد، به گونه‌ای که تمامی اعمال خود را با دستور نفس انجام دهد، خطرناک‌ترین نقش آن یعنی «الوهیت» به وقوع می‌پیوندد. این نقش، پیامدهای جبران‌ناپذیری را به همراه می‌آورد؛ از جمله آنکه آدمی را به تکذیب توحید الوهی و شرک اعتقادی می‌کشاند و درنهایت - بنا به مفاد آیات یادشده - او به اضلال حق تعالی مبتلا می‌شود و بر قلب و گوش او مهر می‌خورد و بر چشم او پرده افکنده می‌شود؛ بدین‌سان ضروری است این مفهوم به‌درستی تقریر شود. با این وصف مفسران در تبیین آن اختلاف کرده‌اند و درنهایت تشخیص معنای دقیق اصطلاح «الوهیت نفس» با دشواری روبه‌رو شده است. بر اساس این، مقاله حاضر قصد دارد پس از بررسی ساختار و مفهوم واژگان کلیدی این دو آیه، دیدگاه مفسران را بازخوانی و ارزیابی کند و سپس ناظر به ادله درون متن و برون متن، دیدگاه معیار را ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

به جز منابع تفسیری و روایی - که در مقاله بررسی شده‌اند - پژوهش‌های نگاشته‌شده در موضوع نفس در سه رویکرد دسته‌بندی می‌شوند:

کلی آرای این گروه در دو قسم طبقه‌بندی می‌شوند: گروهی آن را از باب حصر در نظر می‌گیرند؛ بدین معنا که مشرکان هیچ معبودی جز هوای نفسشان ندارند (آلوسی به نقل از ابن منیر؛ آلوسی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۲۳) و دسته‌ای دیگر آن را برای اعتنای بیشتر می‌دانند و معتقدند این تقدیم، شگفتی کار مشرکان را در گزینش الوهیت نفس نمایان‌تر می‌سازد (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۴۸ و ج ۶، ص ۲۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۹۳) (۱).

ب. برخی نیز منکر تقدیم و تأخیر در این دو آیه‌اند؛ زیرا یا معتقدند حصر از ترتیب فعلی آیه استنتاج می‌شود، بدون آنکه به تقدیم هوی بر اله نیاز باشد «أی لم يتخذ لنفسه إلهًا إلا هواه» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۴۶۲) یا تقدیم و تأخیر را از ضرورت‌های شعری می‌دانند که کلام الهی از آن منزه است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۱۰ و ج ۹، ص ۴۲۲) یا محتوای آیه را متناسب با همین ترتیب می‌بینند و چنین تفسیر می‌کنند: مشرک در عین حال که می‌داند باید الهی شایسته پرستش برگزید، هوای نفس خویش را به جای او می‌نشانند و به عبادت آن روی می‌آورد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۲۳).

به نظر می‌رسد تقدیم و تأخیر در آیه دفاع‌پذیر نیست؛ چون اصل بر نبود تقدیم و تأخیر است؛ جز آنکه دلیلی، خلاف آن را اثبات کند؛ اما در آیه مذکور قرینه یا حتی شاهی بر این امر دیده نمی‌شود و نیز دلایل مخالفان نسبت به دلایل موافقان از صحت و دقت بیشتری برخوردار است. افزون بر آن با توجه به دیدگاه معیار و پذیرفته‌شده این مقاله، محتوای آیه با ترتیب فعلی تناسب بیشتری دارد و حصر نیز از آن

۱. رویکرد اخلاقی که بیشتر به راهکارها و مراحل مبارزه و غلبه بر «هوی نفس» می‌پردازد؛ همچون اوصاف الاشراف خواجه طوسی؛ جامع السعادات مولی محمد مهدی نراقی؛ معراج السعاده مولی احمد نراقی؛ محجه البیضاء فیض کاشانی؛ مراحل اخلاق در قرآن آیت‌الله جوادی آملی؛ «نفس و ابعاد مهار آن در قرآن و حدیث» سبحانی‌نیا؛ «مهارت غلبه بر نفس اماره در قرآن» رئیس‌یان؛ ۲. «رویکرد معناشناسی مانند معناشناسی نفس در قرآن کریم با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جانشینی» زرسازان؛ ۳. «رویکرد میان‌رشته‌ای مثل بررسی تحلیل مقایسه‌ای مفهوم هوای نفس از دیدگاه قرآن کریم و روانشناسی نوین» مظفری‌پور.

با این وصف تا کنون درباره اصطلاح‌شناسی «الوهیت نفس» اثری تدوین نشده است.

۱. ساختار آیات ۴۳ فرقان و ۲۳ جاثیه

«رای» از افعال قلوب و دو مفعولی است. نخستین مفعول آن را موصول و صلّه آن یعنی عبارت «من اتخذ الهه هواه» تشکیل می‌دهد. جمله صلّه، جمله فعلیه‌ای است که فعل «اتخذ» و دو مفعول «الهه» و «هواه» را در بر دارد. مفعول دوم «رای»، بنا به قول نحویان محذوف است.

مهم‌ترین مسئله درباره ساختار این دو آیه تقدیم یا عدم تقدیم «الهه» بر «هواه» است.

الف. برخی از مفسران این تقدیم را می‌پذیرند. به نظر می‌رسد حسین بن فضل نخستین کسی است که به وجود تقدیم و تأخیر در آیه قائل شده و صورت اصلی آن را «أ فرأیت من اتخذ هواه إلهه» دانسته است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۳۶۲). به‌طور

استنباط می‌شود (بدین معنا که «رب، اله و معبود» مشرکان، فقط هوای نفسشان است).

۲. مفهوم‌شناسی واژگان در دو آیه ۴۳ فرقان و ۲۳

جائیه

پیش از معناشناسی الوهیت نفس، لازم است مفاهیم «هوی نفس» و «اله» تبیین شوند که نقش کلیدی در فهم معنای این دو آیه دارند.

۲-۱. هوی

هوی در اصل به معنای خلو و سقوط است (ابن فارس، ۱۳۶۶، ص ۱۰۰۶). فعل آن با کسره عین‌الفعل «هَوَى بِالْكَسْرِ يَهْوِي هَوِيًّا» به معنای أَحَبَّ و با فتحه آن «هَوَى بِالْفَتْحِ يَهْوِي هَوِيًّا و هَوِيًّا» به معنای سقط إلى أسفل است (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۲۵۱؛ ج ۲، ص ۹۹۸؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۲۶۰؛ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۵۳۸؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۴۹؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹)؛ البته برخی از لغویان هَوِيًّا را به هبوط و هَوِيًّا را به صعود یا برعکس معنا کرده‌اند (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۲۸۴). هوای نفس به گرایش نفس به خواسته‌هایی اطلاق می‌شود که می‌پسندد و برای او خوشایند است و نیز به منبع این میل یا نیرویی که به خواسته (غیرمعقول) گرایش دارد (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۴۹).

۲-۲. اله

اله: بیشتر لغویان اله را به معنای معبود در نظر گرفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۹۸؛ ابن‌فارس، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۲؛ راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۷-۱۶) (۲). مفسران نیز به تبع ایشان همین

معنا را برای اله ذکر کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۴؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۵۹) (۳)؛ البته معانی دیگری نیز شایان توجه مفسران قرار گرفته است که در پنج دسته طبقه‌بندی می‌شوند. مرجع ضمیر مفرد مذکر غایب در تمامی موارد زیر «الله» است.

یک. إله از مصدر آلله، به صورت «اله الیه» و به معنای التجا (پناه‌بردن) است؛ زیرا «الخلق يألِهون الیه. ای: يَفِرُّونَ إِلَيْهِ فِي أُمُورِهِمْ» (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۹۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۶۷).

دو. از همان مصدر و به همان شکل، اما به معنای سکنت الیه است؛ چون «ان الخلق يسكنون الیه، ای الی ذکره» (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۹۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۶۵).

سه. از مصدر وَّكَّه به معنای ولع (اشتیاق) و تضرع است؛ زیرا «العباد مولعون بذكره والتضرع الیه» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۶۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۷؛ آلوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۶).

چهار. از همان مصدر و به مفهوم تحیر است؛ یعنی «إِنَّهُ الَّذِي تَحَيَّرَ الْعُقُولُ فِي كُنْهٍ عَظْمِيَّةٍ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۹۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۶۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۰۲). برخی همین معنای دهشت و تحیر را به‌طور مستقیم از آله استنباط کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۶۴)؛ در این صورت برخلاف سه معنای گذشته، با حرف اضافه «فی» به کار می‌رود.

ب. اطاعت: ابن‌عاشور، سعدی و شیخ فضل‌الله «عبد» را به معنی اطاعت در نظر گرفته‌اند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۸۰؛ سعدی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۷).

ج. خضوع و اطاعت: ابن‌منظور، جوهری و شرتوتی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۷۳؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۰۳؛ شرتوتی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۷۳۶) و نیز گروهی از مفسران (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴؛ ابن‌کنیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۶) (۵) هر دو معنا را برای این لغت ذکر کرده‌اند.

بر اساس این در معنای عبادت دو مفهوم خضوع و اطاعت لحاظ می‌شود؛ البته زمانی بر این دو مفهوم، عبادت - به معنای اصطلاحی و کاربرد قرآنی - اطلاق می‌شود که در پیشگاه رب (مالک مدبر) صورت پذیرد. پس فقط «رب» می‌تواند «إله و معبود» حقیقی باشد. وگرنه برده نیز در برابر مولی خود مطیع و خاضع است، اما «عبد» به معنای اصطلاحی - یعنی عبد در برابر معبود و نه معنای عرفی - به او گفته نمی‌شود.

بنابراین نکته کلیدی شایان توجه، درک فرآیند ارتباط «رب»، «اله» و «عبادت» است. بدین‌سان چون آدمی کسی یا چیزی را رب یعنی مالک مدبر تمام یا بخشی از شئون زندگی ببیند، حس می‌کند باید مشتاقانه به او پناه ببرد و در پناه او آرامش یابد. در این صورت رب چهره‌اله به خود می‌گیرد و آنگاه که این اله را برگزیند و به او گرایش یابد و در پیشگاهش کرنش کند، این گرایش و کرنش خاضعانه، «عبادت» و اله برگزیده، «معبود» او را شکل می‌دهد. بر اساس این، آنان که نفس را مالک مدبر زندگی خود می‌بینند و با اشتیاق به او پناه می‌برند و به

پنج. از مصدر لیه یا لوه و به معنای ارتفاع و احتجاب است؛ زیرا «احتجب بالکیفیه عن الاوهام و الظاهر بالدلائل و الاعلام» (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۹۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۵۹؛ آلوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۶ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۰۲).

البته این معانی جمع‌پذیرند؛ زیرا معبود کسی است که با اشتیاق به او پناه برده شود و با یاد او آرامش پدید آید. در عین حال، اله واقعی چنان بلندمرتبه است که عقول در برابر اوج عظمت او متحیر می‌ماند و هرگز چشم‌ها او را در نیابد. نیز چه بسا این معانی متعدد به سبب تفاوت در معانی لغوی و اصطلاحی است؛ یعنی پنج معنای «التجاء، اشتیاق، آرامش، تحیر و رفعت» معانی لغوی «اله» و «معبود» معنای اصطلاحی آن است که لغویان و مفسران از آیات برداشت کرده‌اند.

به سبب اینکه بیشتر لغت‌پژوهان و مفسران، «اله» را به معنی «معبود» دانسته‌اند، می‌توان از مفهوم «عبد» برای شناخت معنای «اله» بهره برد. بدین منظور به‌طور فشرده بدان پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. عبد: دیدگاه لغویان و مفسران درباره معنای عبد به سه قسم دسته‌بندی می‌شود:

الف. خضوع: جوهری، راغب اصفهانی و فیروزآبادی (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۵؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۰) و به تبع ایشان، بعضی از مفسران «عبد» را به معنای خضوع و تذلل دانسته‌اند (طبری، همان، ج ۱، ص ۵۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۲، ج ۱۷ و ج ۲۳، ص ۸۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۳) (۴)

خواسته‌هایش گردن می‌نهند تا به عطش کاذب تسکین نفس دست یابد، نفسشان چهره ربوبی و سپس الوهی به خود می‌گیرد و با اطاعت و کرنش در پیشگاه او عبادت نفس تحقق می‌یابد.

۳. معنائشناسی الوهیت نفس

۳-۱. دیدگاه مفسران

مفسران معنای «الوهیت نفس» را براساس اخبار دال بر شأن نزول این دو آیه تفسیر کرده‌اند: از این گزارش‌ها به دست می‌آید که آیه ناظر به مشرکی (نضر یا ابوجهل یا حارث بن قیس) نازل شده که طبق هوای نفس خویش، سنگ، طلا یا نقره را معبود می‌دانست و چون چیزی بهتر از آن می‌یافت، معبود پیشین خویش را ترک می‌کرد و به آن روی می‌آورد. این گزارش با اسناد مختلف در کتب تفسیری از ابن عباس و سعید بن جبیر نقل شده است (۶) (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۷۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۶۹۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۳۹).

با این حال آنان در تبیین معنای «الوهیت نفس» اختلاف داشته‌اند. این ناهمگونی به دلیل اختلاف در معنای اصطلاحی «إله» و نیز توجه نکردن برخی از آنان به سیاق آیات است. گرچه این اختلاف، متنوع و چندبعدی است، به نظر می‌رسد بتوان دیدگاه‌ها را در سه گروه عمده دسته‌بندی کرد:

۳-۱-۱. الوهیت به معنای انتخاب «معبود» یا «دین»

به خواست نفس

گروهی از مفسران با استناد به شأن نزول آیه و گزارش ابن عباس، حسن، قتاده و... (۷) در معنای «هواه» تصرف کرده و آن را به «ما تهواه نفس» - ما

موصول: آنچه هوای نفس بطلبد - یا «بھوی نفس» - باء سببیت: به سبب خواسته‌های نفسانی - معنا کرده‌اند. بر اساس این، الوهیت را ناظر به پندار مشرکان در انتخاب دین - ذاک الکافر اتخذ دینه بغير هدی من اللّٰه و لا برهان: منظور کافری است که دین خویش را بدون هدایت الهی یا برهان برگزیده است - یا معبود - و قال آخرون: بل معنى ذلك: أفرأيت من اتخذ معبوده ما هويت عبادة نفسه من شيء - دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۱۲ و ج ۲۵، ص ۹۱؛ ثعلبی به نقل از مقاتل، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۳۶۲) (۸) که بر طبق میل خود بت‌ها را برای پرستش بر می‌گزیدند.

۳-۱-۲. الوهیت به معنای «تبعیت» از نفس

این دسته از مفسران به نقل دیگری از ابن عباس، حسن بصری، سعید بن جبیر و قتاده (۹) استناد کرده‌اند «کلما هوی شیئاً رکبه/تبعه و کلما اشتهی شیئاً تاه لا یحجزه عن ذلك ورع و لا تقوی: هر زمان هوایش را چیزی خوش آید، به دنبال آن رود و از آن تبعیت کند». بر اساس این، با تصرف در معنای «اله»، آن را به مفهوم «متبوع» دانسته‌اند، ولی «هواه» را در معنای خود به کار برده‌اند.

برخی از ایشان - بدون اشاره به معنای عبودیت برای اله - صرفاً معنای اتباع را برای آن برشمرده‌اند (زمخشری، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۲۹۱ و ج ۳، ص ۲۸۲؛ ابن قتیبه، ۱۴۰۱ق، ص ۲۶۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۶۵ و ج ۱۵، ص ۲۲۳) (۱۰)؛ اما گروهی دیگر، هر دو معنای الوهیت به معنای عبودیت و اتباع را ذکر کرده‌اند؛ هرچند معنای اتباع را ترجیح داده‌اند: (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۹۲ و ج ۹، ص ۲۵۹ و

آن‌اند. برای بررسی دقیق‌تر این مطلب، به‌طور مجزا به سیاق هر یک از دو آیه مذکور پرداخته می‌شود.

سیاق آیه ۲۳ سوره جاثیه «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (۲۳) وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۲۴) وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبَعْنَا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵) قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۶)» (۱۲).

به نظر می‌رسد این آیات در مقام بیان آیین مشرکانی است که با انکار نبوت و آیات الهی، حیات را منحصر در این جهان می‌دیدند؛ البته نمی‌توان این گروه را از دهریان دانست؛ چون دهریان مبدأ و معاد را انکار می‌کردند، در حالی که مشرکان به اصل مبدأ و خالقیت خداوند معتقد بودند و نیز گرچه معاد را وجود جهانی پس از مرگ نمی‌دانستند، به صورت‌های دیگری چون تناسخ اعتقاد داشتند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۲۳). خداوند نیز به کيفر این اعمال بر حواس معنوی‌شان مهر زد تا از شنیدن و تأمل در آیات عاجز شوند و ایشان را با عذاب سخت اخروی تهدید کرد.

سیاق آیه ۴۳ سوره فرقان «وَإِذَا رَأَوْكَ إِذٍ يَتَخَدُّونَكَ إِلَّا هُزُوعًا أَمْ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱) إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۲) أَمْ رَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا (۴۳) أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۴)» (۱۳).

ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۱۰ و ج ۹، ص ۴۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۶، ص ۲۱۳).

همه قائلان به این دیدگاه، اطاعت را برای مشرکان و منکران در نظر گرفته‌اند که منقاد نفس‌اند و خط‌مشی و آیین زندگی‌شان متابعت از هواست؛ البته اندکی از ایشان اطاعت نفس را به مؤمنان - زمانی که مرتکب معاصی می‌شوند - نیز اطلاق کرده‌اند (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۷۵؛ این دو این احتمال را در کنار احتمال‌های دیگر ذکر کرده‌اند).

۳-۱-۳. الوهیت به هر دو معنای مذکور

افزون بر تفاسیر بررسی‌شده، دسته دیگری از تفاسیر نیز وجود دارند که مفهوم عبادت و اتباع را با هم لحاظ کرده و هیچ‌یک از این معانی را بر دیگری ترجیح نداده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۱۷ و ج ۷، ص ۲۶۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۶۶۲ و ج ۲۷، ص ۶۷۷) (۱۱).

۳-۲. تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌ها

به سبب اینکه نظر گروه سوم مفسران مجموع دیدگاه گروه اول و دوم است، به‌طور مجزا ارزیابی نمی‌شوند و تنها رویکرد دو گروه نخست بررسی می‌شود:

۳-۲-۱. نقاط قوت

الف. هر دو گروه سیاق این آیات را مدنظر قرار داده‌اند؛ زیرا سیاق درباره مشرکانی است که به توحید الوهی کفر می‌ورزند، رسالت و معاد را تکذیب می‌کنند و در قلمرو باورها، بنده نفس یا پیرو محض

می‌گیرند: «مَنْ اتَّخَذَ الْهَيْهَ بَهْوَاهُ» یا «مَنْ اتَّخَذَ الْهَيْهَ مَا بَهْوَاهُ» گویی تصرف فوق در معنای آیه برای آن بود که مفسران نتوانسته‌اند الوهیت نفس را تبیین کنند و ناچار این تقدیر خلاف ظاهر را پذیرفته‌اند.

ب. آیات بحث شده از الوهیت خود نفس سخن می‌گویند نه از انتخاب دین و معبود به خواست او.

رویکرد دوم:

الف. مهم‌ترین اشکال این دسته از مفسران - که إله را به معنای «مطاع» می‌دانند -، در این نکته کلیدی است که رابطه الوهیت نفس با مطاع بودن آن را تبیین نکرده‌اند. هرچند بعضی از ایشان تعبیر «انقیاد» را به کار برده‌اند که یکی از ارکان معنای الوهیت است، رکن دیگر را فرو گذاشته‌اند که سمت ربوبی برای نفس است. برخی دیگر که نتوانسته‌اند این رابطه را کشف کنند، تصریح دارند پیروی از نفس «همانند» عبادت نفس است نه آنکه «عین» عبادت باشد. بر اساس این، به استغراق یا وجود تشبیه و استعاره در آیه قائل شده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۹۱؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۰۱ق، ص ۲۶۹) (۱۴). با توجه به تفاسیر، تنها معدود افرادی همانند علامه طباطبایی و به تبع ایشان آیت‌الله مکارم رابطه اطاعت و إله را شرح کرده‌اند. علامه در این دو آیه، «اله» را به معنای معبود و معبود را به معنای مطاع در نظر گرفته است و شاهد آن را آیاتی می‌داند که در آنها عبادت به معنای اطاعت - مانند آیه ۶۱ سوره یس - و اطاعت به معنای عبادت - همچون آیه ۳۱ توبه و ۶۴ سوره آل عمران - به کار رفته است. بر اساس این، چنین نتیجه می‌گیرد هر کس چیزی را اطاعت کند، او را به الوهیت برگزیده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۷۳)؛ در حالی که نخست، تا گرایش و کرنش به

در این آیات نیز - همچون آیات سوره جاثیه - واکنش مشرکان نسبت به رسالت و انذار خداوند از عذاب بیان شده است؛ با این تفاوت که این آیات از پافشاری مشرکان بر معبودهای ساختگی‌شان خبر می‌دهد و در مقام توبیخ، ایشان را گمراه‌تر از حیوانات معرفی می‌کند؛ زیرا با وجود بهره‌مندی از نعمت عقل و تلاش گسترده انبیا همچنان بر مسیر باطل خویش اصرار می‌ورزیدند و آن را حق می‌پنداشتند.

در مجموع دو سیاق یادشده بر مشرکانی دلالت دارد که عالمانه و عامدانه به ضلالت خویش ادامه می‌دهند و رسالت و حسابرسی اخروی را انکار می‌کنند؛ حق تعالی نیز امکان هدایت را برای همیشه از آنان سلب می‌کند و بر گمراهی‌شان می‌افزاید، به حدی که از چهارپایان هم پست‌تر و گمراه‌تر خواهند شد.

این امر در دیدگاه معیار، بیشتر توضیح داده شده است.

ب. امتیاز دیگر دو رویکرد یادشده این است که دیدگاه اول «اله» و دیدگاه دوم «هواه» را در معنای اصلی خود به کار برده‌اند، بدون آنکه کلمه‌ای در تقدیر گیرند.

۳-۲-۲. نقاط ضعف

به‌منظور بررسی دقیق‌تر نواقص رویکردهای مذکور، هر یک به‌طور مجزا بررسی می‌شوند:

رویکرد اول:

الف. گروهی از مفسران که اله را به معنای معبود یا دین می‌دانند، با در تقدیر گرفتن حروف اضافه «ب» یا «ما»، این دو آیه را در اصل چنین در نظر

اوست؛ هرچند گاهی از این مسیر منحرف شوند. مؤید این سخن تعبیر «أضله الله علی علم» است که در آیه ۲۳ سوره جاثیه آمده است؛ زیرا مؤمنان به‌طور پیوسته و از سر عناد از نفس خویش تبعیت نمی‌کنند تا مشمول ضلالت ثانویه شوند. توضیح آن در دیدگاه معیار آمده است. شاهد دیگر، تعبیر «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» در آیه ۴۴ سوره فرقان درخور بررسی است که نشان می‌دهد این گروه چنان در ضلالت پیش رفته‌اند که از حیوانات هم گمراه‌ترند. مسلماً این تعبیر، تنها برخی از مشرکان را شامل می‌شود و هرگز درباره مؤمنان صدق نمی‌کند.

۳-۳. دیدگاه معیار

به نظر می‌آید برای دستیابی به دیدگاه معیار - که بر اساس آن درستی و نادرستی یا نقصان و تمامیت دیدگاه‌های دیگر سنجیده می‌شود - باید به سه نکته توجه کرد: ۱. مشرکان خطاب‌شده آیه - عام یا خاص بودن خطاب - را مشخص کرد. ۲. آیات دیگری بررسی شوند که اصطلاح «عبد»، «اله» و «رب» در آنها به کار رفته و به‌طور ویژه خطاب به مشرکان یا اهل کتاب معاند - با توجه به تعیین مخاطب آیه در گام اول - است. ۳. میان آن آیات و آیه بررسی‌شده - به روش تفسیر قرآن به قرآن - ارتباط ایجاد کرد تا به کمک آن، معنای دقیق این اصطلاح روشن شود.

۳-۳-۱. تعیین مخاطب آیات

براساس سیاق دو آیه ۴۳ فرقان و ۲۳ جاثیه - که پیش از این بدان اشاره شد - مشرکان، خطاب‌شده‌اند؛ اما نکته درخور توجه اینکه آیا خطاب عام است و همه آنان را در بر می‌گیرد یا تنها به گروه خاصی از

«اله» ابراز نشود، عبادت تحقق نمی‌یابد؛ چنان که علامه نیز عبادت را اظهار خضوع عابد در پیشگاه معبود می‌داند. بنابراین نمی‌توان هر «اله» را «معبود» به معنای اصطلاحی دانست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵). دوم، هر نوع اطاعتی عبادت نیست؛ زیرا باید با اعتقاد به ربوبیت مطاع همراه باشد. این مسئله از بررسی معنای لغوی و اصطلاحی عبد به دست می‌آید (پیش از این ذکر شد).

ب. هر نوع مطاعی هرچند اطاعت از او بی‌چون و چرا و به‌صورت مطلق باشد، إله نامیده نمی‌شود؛ مانند اطاعت از پیامبر اکرم که در آیات فراوان قرآن لازم شمرده شده است (۱۵)، بدون آنکه حضرت، سمت الوهی داشته باشد.

ج. اندکی از این مفسران، از سیاق آیات غافل شده و افراد مؤمن را مشمول این خطاب در نظر گرفته‌اند؛ در حالی که پیروی مؤمنان از خواسته‌های نفسانی، موردی و موقت است؛ یعنی آنان گاهی و به‌طور موقت از نفس خود پیروی می‌کنند و چون از غفلت درآیند، توبه و خود را اصلاح می‌کنند. پیروی از نفس در این سطح شرک در اطاعت نامیده می‌شود که در آیه شریفه {وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ} (یوسف/۱۰۶) ذکر شده است (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۲۰۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۹۷). پس این نوع پیروی را نمی‌توان با الوهیت نفس یکسان دید و گفت مؤمنان خطاکار نفس خود را إله قرار داده‌اند و دچار شرک الوهی‌اند؛ چون الوهیت پس از ربوبیت است و مؤمنان نفس خود را ربّ یا همان مالک مدبر حیات نمی‌دانند. درواقع اصل اولیه در زندگی مؤمنان، گرایش و کرنش به ربّ العالمین و ابراز آن در پیشگاه

ایشان اشاره دارد. برای تعیین این امر مشرکان به دو گروه طبقه‌بندی می‌شوند؛ گروه نخست، مشرکانی‌اند که برای حفظ و تأمین منافع مادی خود، تقلید از نیاکان یا به هر دلیل دیگری از هوای نفسشان تبعیت می‌کنند؛ در حالی که می‌دانند نفس، ایشان را به ضلالت فرا می‌خواند و مانع پذیرش دعوت انبیا می‌شود. این افراد از سر علم و عمد، توحید الوهی و معاد را انکار می‌کنند و به رسالت کفر می‌ورزند؛ به گونه ای که همه راه‌های هدایت را بر اثر عناد به روی خود می‌بندند.

گروه دوم، مشرکانی‌اند که به علت استضعاف، دریافت نکردن پیام الهی یا ... ناآگاهانه و بدون عمد از خواسته‌های نفس پیروی می‌کنند؛ به نحوی که اگر با دعوت انبیا آشنا شوند، بی هیچ بهانه‌ای آن را می‌پذیرند یا آنکه با وجود شنیدن دعوت انبیا هنوز صحت دعوت ایشان برایشان محرز نشده است، اما عنادی در پذیرش دعوت انبیا ندارند.

به نظر می‌آید این آیات خطاب به گروه اول است و گروه دوم را شامل نمی‌شود؛ زیرا گروه دوم جاهل قاصرند که از گرویدن به دین حق محروم مانده‌اند؛ البته اگر پیام الهی به گوش این گروه برسد و الهی‌بودن آن برایشان اثبات شود، دیگر قاصر نخواهند بود.

مؤید این سخن، عبارت «أضله الله علی علم» است که در ادامه آیه ۲۳ سوره جاثیه آمده است. گروهی از مفسران «علی علم» را حال از «الله» (فاعل) دانسته و آیه را چنین تفسیر کرده‌اند «أضله علی علم منه به، أي أضله عالما بأنه من أهل الضلال فی سابق علمه»؛ بدین معنا که حق تعالی با علم خویش به حال این بنده او را گمراه کرده است و آیه را همانند «اللَّهُ

أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» انگاشته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص ۹۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۵، ص ۵۰۲؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۹۹۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۶۷۸) و گروهی دیگر آن را حال از «ه» (مفعول به) در نظر گرفته و در تفسیر آیه گفته‌اند «أضله فی حال علم الکافر بأنه ضال؛ أضله عالما بطریق الهدی» یعنی خداوند او را بسزای کفر و سرکشی‌اش مستحق این گمراهی دانسته است، در این صورت آیه با آیات «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ» (النمل: ۱۴) و «فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ» (جاثیه: ۱۷) ارتباط می‌یابد (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۲، ص ۳۶۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۹۱؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص ۵۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۶۴). به نظر می‌رسد سخن مفسران گروه دوم به صواب نزدیک‌تر است؛ زیرا - برخلاف گروه اول - این گمراهی را ضلالت ثانویه در نظر گرفته‌اند که در پی عناد و به کیفر آن، گناهکار را در بر می‌گیرد.

بنابراین خطاب آیه به مشرکان گروه نخست است. این افراد در هر صورت - خواه بدانند خواه ندانند که این نوع تبعیت از نفس، ربوبیت و الوهیت آن را در پی خواهد داشت - نفس را اله خویش برگزیده‌اند؛ چون عالمانه و به عمد از خواسته‌های آن پیروی می‌کنند.

۳-۲-۳. کشف آیات مشابه

به نظر می‌رسد در میان انبوهی از آیات که در آنها اصطلاحات مشابه همچون رب، اله و عبد بکار رفته است، بیشترین ارتباط بین آیه ۳۱ توبه با آیه یادشده وجود دارد. این آیه درباره الوهیت احبار

خویش فرا نخواندند و اگر به چنین امری دعوتشان می‌کردند، هرگز نمی‌پذیرفتند. به خدا سوگند، اهل کتاب برای ایشان روزه نگرفتند و نماز نخواندند، بلکه به سبب ایشان حرام را حلال و حلال را حرام کردند. بدین علت ایشان را پرستیدند؛ به گونه‌ای که خودشان هم نمی‌فهمیدند» (این عبارت، مضمون مشترک احادیثی است که از ایشان نقل شده است. ر.ک: کلینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۳، عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۷، طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۳).

بنابراین اطاعت اهل کتاب از دستورات احبار و رهبان - در حالی که می‌دانستند حلال را حرام و حرام را حلال می‌کنند - به ربوبیت و الوهیت آنان منجر می‌شده است؛ گرچه هرگز اهل کتاب چنین امری را تصور نمی‌کردند. همچنین این ربوبیت و الوهیت صرفاً به معنای انتخاب معبود به خواست آنان یا اطاعت محضشان نبود؛ بلکه دقیقاً به معنای پذیرش ربوبیت و الوهیت خود احبار و رهبان و سرسپردگی و عبودیت ایشان بود.

۳-۳-۳. کشف ارتباط دو آیه بحث‌شده با آیه ۳۱ سوره توبه

ایجاد ارتباط میان آنچه در تفسیر آیه ۳۱ سوره توبه گذشت و آیات ۴۳ سوره فرقان و ۲۳ سوره جاثیه نشان می‌دهد گروه نخست مشرکان که با علم به نقش گمراه‌گر نفس و از سر عناد، تدبیر زندگی خویش را بدان سپرده‌اند و گرایش و کرنش به او را با پیروی بی‌چون و چرا از آن (مانند تحریم حلال و تحلیل حرام به خواست او) ابراز می‌کردند، «ربوبیت و الوهیت» و به تبع آن «عبودیت نفس» را پذیرفته بودند (توضیح این ارتباط در بخش معناشناسی

(علمای یهود) و رهبان (عابدان نصاری) است که حق تعالی آن را به اهل کتاب نسبت می‌دهد «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۱). قرآن در ادامه به جای آن که بفرماید «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَتَّخِذُوا رَبًّا وَاحِدًا»، از تعبیر «ليعبدوا الها واحدا» استفاده می‌کند که دست‌کم سه نکته را به دست می‌دهد: ۱. قرآن کریم احبار و رهبان را رب و اله اهل کتاب می‌داند. ۲. الوهیت از ربوبیت نشأت می‌گیرد. ۳. پیوند محکمی بین «رب»، «اله» و «عبادت» است (که پیش از این نیز به آن اشاره شد)

روایات ذیل آیه، اطلاعات بیشتری به دست می‌دهد:

رسول اکرم (ص) در پاسخ به فردی مسیحی که با جمله «إِنَّا لَسْنَا نَعْبُدُهُمْ» منکر عبادت احبار و رهبان شد، فرمود: «أليس يحرمون ما أحلَّ الله، فتحرمونه. و يحلون ما حرم الله، فتستحلون؟ آیا آنان حلال را حرام و حرام را حلال نمی‌کنند؛ در حالی که شما آن را می‌پذیرید و طبق آن عمل می‌کنید؟» «فتلك عبادتهم: این عمل همان عبادت است» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۴)؛ (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۱۷، ص ۹۲).

امام صادق (ع) مشابه رسول اکرم (ص) عبادت احبار و رهبان را به تحریم حلال و تحلیل حرام تفسیر کردند «أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَىٰ عِبَادَةِ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ إِلَىٰ عِبَادَةِ أَنفُسِهِمْ لَمَا أَجَابُوهُمْ، وَاللَّهِ مَا صَامُوا لَهُمْ، وَلَا صَلَّوْا وَ لَكِنَّ أَحَلُّوْا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا، فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ: به خدا سوگند، احبار و رهبان، اهل کتاب را به عبادت

نتیجه‌گیری

مفسران فریقین درباره «الوهیت نفس» - آیات ۴۳ فرقان و ۲۳ جاثیه - سه دیدگاه الوهیت به مفهوم «انتخاب معبود یا دین به خواست نفس»، «تبعیت از نفس» یا به هر دو معنا را بیان کرده‌اند که به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها به سبب نقاط ضعفشان پذیرفتنی نیست. دیدگاه معیار و مقبول این مقاله، تصرف نکردن در معنای «اله» و «هوی» است؛ یعنی «اله» و «هوی» هر دو به معنای اصلی خویش به کار رفته‌اند، بدون آنکه به در تقدیر گرفتن عبارتی نیاز باشد یا بر تشبیه و استعاره حمل شود؛ بنابراین «هوی نفس»، «اله» مشرکان است که همه شئون زندگی‌شان را تدبیر کرده و اوامرش پذیرفته شده بی‌چون و چرای آنها در اعتقاد و عمل است. هرچند ممکن است مشرکان - چه در جنبه نظر و چه در عمل - کرنش و انجام مناسک عبادی برای نفس اماره را انکار کنند، عملکردشان - که آگاهانه از دستورات هوی نفس پیروی می‌کنند - به گونه ای است که نفس را مالک مدبر و در پی آن معبود خویش گرفته‌اند، بدون آنکه به چنین امری اذعان کنند. همچون اهل کتاب که در ظاهر فقط از احبار و رهبان خویش تبعیت می‌کردند، اما چون این اتباع، مخالف آگاهانه با فرامین الهی را همراه داشت، الوهیت و عبادت را در پی می‌آورد.

پی‌نوشت

۱. همچنین ر.ک. ابن‌ابی‌جامع، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۵؛ شبر، ۱۴۱۰ق، ص ۳۱۵؛ سلطان‌علی‌شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۴۲.

گذشت)؛ هرچند شاید آنان قصد برگزیدن هوای نفسانی خویش به‌عنوان اله را نداشتند یا حتی چنین اتخاذی را انکار می‌کردند.

پس «اله» و «هوی» هر دو به معنای اصلی خویش به کار رفته‌اند؛ بدون آنکه به تصرف در معنا یا در تقدیر گرفتن عبارتی نیاز باشد یا این دو لغت بر تشبیه و استعاره حمل شوند؛ بنابراین «رب، اله و معبود» حقیقی مشرکان، «هوای نفس» ایشان است و آنان با عناد در پیشگاه حق - هرچند ناآگاهانه - به الوهیت هوای نفس خویش تن می‌دهند.

۳-۳-۴. تفاوت دیدگاه معیار با دیدگاه‌های پیشین

رویکرد گروه نخست مفسران با دیدگاه معیار جمع‌پذیر است؛ چون مصادیقی از الوهیت نفس را برشمرده‌اند و آن را به معنای برگزیدن دین یا معبود به خواست هوای نفس می‌دانند؛ هرچند این رویکرد مفهوم و معنای الوهیت نفس را روشن نکرده است؛ زیرا مشرکان افعال دیگرشان را نیز به خواست هوای نفس انجام می‌دادند. دیدگاه گروه دوم مفسران نیز - که الوهیت نفس را به اطاعت از آن تفسیر می‌کرد - ناقص است و باید نوع اطاعت و منشأ آن - که از ربوبیت سرچشمه می‌گیرد - مشخص شود؛ زیرا الوهیت صرفاً به مفهوم اتباع نیست؛ بلکه زمانی به اطاعت «الوهیت» اطلاق می‌شود که از ربوبیت نشأت گیرد. درضمن با توضیح یادشده، سخن مفسرانی که برگزیدن هوی نفس به‌عنوان اله را غیرممکن می‌دانند، ابطال می‌شود (همچون: شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۹۲ و ج ۹، ص ۲۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۱۷ و ج ۷، ص ۲۶۹).

عن ابن عباس و در سندی دیگر، ابن‌ابی‌شبیبه و ابن‌المنذر و ابن‌ابی‌حاتم عن الحسن و در سندی دیگر، حدثنا محمد بن یحیی أنبأ العباس بن الولید ثنا یزید بن زریع ثنا سعید عن قتاده (سیوطی، ج ۵، ص ۷۲؛ ابن‌کثیر، ج ۸، ص ۲۶۹۹).

۱۰. نیز ر.ک. قمی مشهدی، ج ۱۲، ص ۱۵۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۶ و ج ۲، ص ۸۶۹؛ ثعالبی، ج ۴، ص ۲۱۰؛ شبر، ۱۴۱۰ق، ص ۳۱۵؛ ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۴۳۱؛ نسفی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۴۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، ص ۳۲۶؛ حقی بروسوی، همان، ج ۸، ص ۴۴۸ و ج ۶، ص ۲۱۶؛ طیب، ۱۳۶۹ق، ج ۹، ص ۶۲۵ و ج ۱۲، ص ۱۲۲.

۱۱. نیز ر.ک. آلوسی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۴۹؛ ثعالبی، همان، ج ۴، ص ۲۱۰؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۴۳۱؛ حقی بروسوی، همان، ج ۸، ص ۴۴۸ و ج ۶، ص ۲۱۶.

۱۲. ترجمه آیات «آیا دیدی کسی که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟! (۲۳) آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست، گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند! آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می‌زنند (و گمانی

۲. نیز ر.ک. جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۲۲۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۶۸.

۳. همچنین ر.ک. بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶ و ۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۹۱؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۳.

۴. نیز ر.ک. میبدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷؛ طبرسی، همان، ج ۱، ص ۱۰۲؛ عاملی، همان، ج ۱، ص ۱۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹؛ آلوسی، همان، ج ۱، ص ۸۹؛ بروسوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸.

۵. همچنین ر.ک. آل‌غازی، ۱۳۸۲ش، ص ۵؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۷۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۴۵؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۷۵.

۶. النسائی و ابن‌جریر و ابن‌ابی‌حاتم و ابن‌المنذر و ابن‌مردویه عن ابن‌عباس و در سندی دیگر، حدثنا أبی ثنا یحیی بن عبد الحمید الحماني ثنا یعقوب بن عبد الله عن جعفر عن سعید بن جبیر عن ابن‌عباس.

۷. ابن‌جریر و ابن‌المنذر و ابن‌ابی‌حاتم و الممالکائی فی السنه و البیهقی فی الأسماء و الصفات و به سندی دیگر، حدثنا أبی، ثنا أبو صالح حدثنی معاویة بن صالح، عن علی بن أبی طلحة عن ابن عباس (سیوطی، ج ۵، ص ۷۲)؛ (ابن‌کثیر، ج ۸، ص ۲۶۶۹).

۸. همچنین ر.ک. طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۵، ص ۵۰۲؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۰۳ و ج ۲، ص ۸۶.

۹. ابن‌المنذر و ابن‌ابی‌حاتم عن ابن‌عباس و در سندی دیگر، عبد بن حمید و ابن‌ابی‌حاتم و ابن‌جریر

پیامبر خدا را خروج از دایره ایمان می‌داند و می‌فرماید {فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا} (النساء/۶۵).

کتابنامه

- The Holy Qur'an.
 Alusi, (1994). *Ruh ul Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an 'al-azim va alsab' al-Mathani*. Beirut: Dar al-kutub ilmiyah.
 Ayashi, (undated). *Tafsir al-ayashi*. Tehran: maktabah al-ilmiya al-islamiyah.
 Azhari, (2000). *Tahzib al-luqah*. Beirut: Dar ihya al-turath al-'arabi.
 Baydawi, (1997). *'Anwar al-tanzil va 'asrar al-ta'wil*. Beirut: Dar ihya al-turath al-'arabiya.
 Fakhr razi, (1999). *al-tafsir al-kabir*. Beirut: Dar ihya al-turath al-'arabi.
 Farahidi, (1988). *Al-'iyn*. Qom: dar al-hijrah.
 Ibn abi hatam, (1993). *Tafsir al-Quran al-azim*. Beirut: al-maktabah al-asriyah
 Ibn athir, (1988). *Al-nahayah al-hadith va al-athar*. Qom: ismailiyan.
 Ibn atiya, (2001). *Al-muharrar al-vajiz fi tafsir al-kitab al-aziz*. Beirut: Dar al-kutub Al-al-'ilmiyah
 Ibn durayd, (1988). *Jamharah al-luqat*. Beirut: Dar al-'ilm
 Ibn faris, (1987). *mu'jam maqayyis al-luqah*. Qom: maktab al-'alam al-islami
 Ibn manzur, (1993). *Lisan al-arab*. Beirut: Dar sadir.
 Juhari, (1983). *Al-sihah taj al-luqat va siyah al-arabiyah*. Beirut: Dar al-'ilm
 Kulayni, (1486). *Al-kafi*. Tehran: Dar al-islamiyah.
 Qutb, (2004). *Fi zilal al-Quran*. Beirut: Dar al-shuruq.
 Raqib isfahani, (1991). *Mufradat al-faz al-Quran*. Beirut: Dar al-shamiya.
 Suyuti, (1983). *Al-dur al-manthur fi al-*

بی‌پایه دارند) (۲۴) و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود، دلیلی در برابر آن ندارند جز اینکه می‌گویند: اگر راست می‌گویید پدران ما را (زنده کنید) و بیاورید (تا گواهی دهند) (۲۵) بگو: خداوند شما را زنده می‌کند، سپس می‌میراند، بار دیگر در روز قیامت که در آن تردیدی نیست، گردآوری می‌کند؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (۲۶)».

۱۳. ترجمه آیات «و هنگامی که تو را می‌بینند، تنها به باد استهزایت می‌گیرند و می‌گویند: آیا این همان کسی است که خدا او را به‌عنوان پیامبر برانگیخته است؟! (۴۱) اگر ما بر پرستش خدایانمان استقامت نمی‌کردیم، بیم آن می‌رفت که ما را گمراه سازد! اما هنگامی که عذاب الهی را ببینند، بزودی می‌فهمند چه کسی گمراه‌تر بوده است! (۴۲) آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟! آیا تو می‌توانی او را هدایت کنی (یا به دفاع از او برخیزی؟! (۴۳) آیا گمان می‌بری بیشتر آنان می‌شنوند یا می‌فهمند؟! آنان فقط همچون چهارپایان‌اند، بلکه گمراه‌ترند! (۴۴)»

۱۴. همچنین ر.ک. ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۵۹؛ طبرسی، همان، ج ۹، ص ۱۱۷ و ج ۷، ص ۲۶۹؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۳۹ و ج ۴، ص ۹۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۳، ص ۳۶؛ ج ۱۶، ص ۱۶۷.

۱۵. مانند آیه ۵۹ سوره نساء که می‌فرماید {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...} یا در این آیه شریفه که کوچک‌ترین اعتراض قلبی نسبت به حکم

Zamakhshari, (1986). Al-kashaf an haqa'iq qavamidh al-tanzil va 'uyun al-aqavil fi vujuh al-ta'vil. Beirut: Dar al-kutub Al-al-'arabi.

Zarsazan, Atefeh, (2018). Linguistic research in the holy Quran. Semantics of the Soul in the Holy Qur'an, with emphasis on Substitution relevance and Companionship relevance. 7(2). 51-66.

tafsir bi al-manthur, Qom:

Tabari, (1991). jami' al-bayan fi tafsir al-Quran. Beirut: Dar al-ma'rifa

Tabatabai, (undated). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Beirut: al-a'lami lilmatbu'at

Tabrisi, (1993). majma' al-bayan fi tafsir al-Quran. Tehran: Nasir khusru

Tha'labi, (2001). Al-kash va al-bayan. Beirut: Dar ihya al-turath al-'arabi.

Tusi, (undated). al-tibyan fi tafsir al-Quran. Beirut: Dar ihya al-turath al-carabi.

